

تحلیل مقایسه‌ای سیاست‌های فرهنگی مربوط به حجاب با رویکرد دموکراسی فرهنگی (مطالعه موردی: آمریکا، فرانسه و بریتانیا)

چکیده

تمایل زنان مسلمان به داشتن حجاب به یکی از پدیده‌های فرهنگی رایج در جوامع غربی تبدیل شده است. اما این گرایش با واکنش‌های منفی زیادی همراه بوده است. از یک طرف، واکنش منفی گروه‌های پرنفوذ و افراطی به حجاب و از طرف دیگر، مقاومت فزاینده بانوان محجبه در برابر سیاست‌های فرهنگی ضدحجاب، سیاستگذاران فرهنگی کشورهای غربی را با وضعیتی شبه بحرانی روبرو ساخته است. این مقاله به بررسی مقایسه‌ای سیاست‌های فرهنگی کشورهای بریتانیا، فرانسه و آمریکا در رابطه با حجاب پرداخته است. روش بکار رفته در این مطالعه تحلیل محتوی است. بدین منظور گزارش‌های مرتبط با حجاب در رسانه‌های غربی (شامل گفتارهای سیاستی، اسناد سیاستی، رویدادها و نتایج نظرسنجی‌ها) بر اساس مرجعیت مؤلفه‌های دموکراسی فرهنگی (چندفرهنگ گرایی، آزادی بیان فرهنگی، مشارکت‌گرایی و رفع تبعیض فرهنگی) تحلیل شدند. یافته‌ها نشان می‌دهند که اغلب سیاست‌های فرهنگی کشورهای مذکور نه تنها با مؤلفه‌های دموکراسی فرهنگی همخوانی ندارند، بلکه در جهت خلاف آنها نیز عمل می‌کنند. این وضعیت مانع مشارکت فعالانه زنان محجبه در جامعه شده و به مشکلاتی مثل تبعیض، توهین، کلیشه‌های منفی و حتی خشونت علیه ایشان منجر شده است. این مشکل ریشه در گفتمانی دارد؛ که در درک زن مسلمان محجبه به عنوان یک سوژه آزاد ناتوان بوده و نمی‌تواند وابستگی‌های هویتی وی به یک زمینه فرهنگی-دینی مشخص را بفهمد. گفتمان مزبور بجای دموکراسی فرهنگی مبنای سیاستگذاری فرهنگی کشورهای غربی برای حجاب قرار گرفته است.

■ واژگان کلیدی

اسلام، فرهنگ، حجاب، هویت، تبعیض.

مسعود گلچین

دانشیار گروه جامعه‌شناسی در دانشگاه خوارزمی

golchin_masoud@Yahoo.com

احمد جعفری

دانشجوی دکتری سیاستگذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

jafari.course@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۳

۱. مقدمه

مسلمانان بخش قابل توجهی از جمعیت غرب را به خود اختصاص می‌دهند. برآوردها نشان می‌دهد بیش از ۴۴ میلیون مسلمان در اروپا زندگی می‌کنند که با توجه به مهاجرت و زادوولد به سرعت در حال افزایش هستند.^۱ در حال حاضر یک درصد جمعیت آمریکا مسلمان است که نرخ رشد قابل توجهی نیز دارد (جونز^۲ و کاکس^۳، ۲۰۱۷: ۱۲). این ترکیب جمعیتی ناهمگون خواه ناخواه سطح تنوع فرهنگی را افزایش می‌دهد. برای نمونه، بسیاری از مسلمانان به ویژه زنان تمایل به پیروی از آموزه‌های دینی در زندگی روزمره دارند که این امر با ارزش‌های غالب جوامع غربی متفاوت بوده و گاه ناسازگار است. در این بین حجاب از دید سیاستگذاران غربی مهمترین مسئله یا تعارض فرهنگی مسلمانان با جوامع غربی است. گزارش‌های رسانه‌ها و نتایج مطالعات متعدد حاکی از آن هستند که تمایل فزاینده‌ای به داشتن حجاب اسلامی به ویژه در بین دختران مسلمان مشاهده می‌شود (کارلند^۴، ۲۰۱۱: ۴۷۱؛ و هلبینگ^۵، ۲۰۱۴: ۲۴۳). غرب این گرایش دینی را به عنوان یک مسئله فرهنگی-اجتماعی بر ساخت می‌کند و مشکلات زیادی بر سر راه حضور زنان مسلمان محجبه در اجتماع پدید می‌آورد.

حجاب فقط یک عنصر بصری سطحی از فرهنگ نیست که تنها به عنوان یک مد یا نمایش محسوب شود. بلکه مهمترین بعد حجاب پیوند ناگسستنی آن به هویت دینی، فرهنگ و سیاست است. هر گونه اقدام از طرف دولت یا نهادهای مدنی مرتبط با حجاب، در حیطه سیاستگذاری فرهنگی قرار گرفته و به عنوان یک سیاست فرهنگی قابل مطالعه است. اما به دلیل پیچیدگی حجاب، چالش آفرین بودن و پیوند آن با ساختارهای بنیادین (و گاه نهان) فرهنگ و قدرت در جوامع مختلف، نمی‌توان تنها به تحلیل لایه‌های سطحی و آشکار سیاستگذاری فرهنگی مرتبط با حجاب بسنده نمود. فرض اصلی تحقیق حاضر این است که سیاستگذاری‌های فرهنگی مرتبط با حجاب لایه‌های پنهانی و تعیین کننده‌ای دارد که بایستی عمیقاً تحلیل و رمزگشایی شوند. به

۱. مؤسسه پژوهشی پیو Pew Research Center (http://www.pewforum.org/2017/11/29)

2. Robert P. Jones
3. Daniel Cox
4. Susan Carland
5. Marc Helbling

نظر می‌رسد این لایه‌های پنهانی با آنچه ظاهراً مشاهده می‌شود تعارض داشته و به صورت اساسی با ایدئولوژی، قدرت و منافع گروه‌های پرنفوذ گره خورده است. چنین پیوندی برای حفظ هژمونی و سلطه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی این گروه‌ها ضروری هستند.

کشورهای منتخب این تحقیق (بریتانیا، فرانسه و آمریکا) با وجود داشتن مدل‌های متفاوت سیاستگذاری فرهنگی (همایون و جعفری، ۱۳۸۷: ۲۰)، در عمل با مسئله تقریباً مشابهی در رابطه با حجاب رودرو هستند. در هر سه کشور گروه‌های پرنفوذ مثل راست افراطی، بینادگرایان مسیحی، برخی سیاستمداران سکولار و لیبرال با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای حجاب را به عنوان یک معضل اجتماعی، تهدید هویت و فرهنگ ملی، امنیت ملی، انسجام و حتی نشانه جنگ فرهنگی اسلام بر علیه مسیحیت می‌دانند (اسمیت، ۲۰۱۴: ۲۲۷). با وجود این، روز به روز انگیزه بیشتری از جانب زنان مسلمان برای رعایت حجاب و مقاومت در برابر سیاست‌های فرهنگی ضد حجاب مشاهده می‌شود.

۶۹

ایده محوری مقاله حاضر ارزیابی سیاست‌های فرهنگی مرتبط با حجاب در کشورهای غربی بر اساس اصول دموکراسی فرهنگی است. این مفهوم برآمده از شرایط بین فرهنگی جهان معاصر بوده و از مؤلفه‌های ارزشمندی تشکیل شده، که با وجود ادعای غرب نمی‌توان آنها را محصولی کاملاً غربی قلمداد نمود. مؤلفه‌های دموکراسی فرهنگی نشان دهنده تعالی بیشتر سیاستگذاری فرهنگی در زمینه رویکرد به فرهنگ، مدیریت و حفظ آن می‌باشد. روی هم رفته، مدعای سیاستگذاران فرهنگی در غرب پایبندی ایشان به اصول دموکراسی فرهنگی است و تلاش می‌کنند سیاست‌های فرهنگی هر چه بیشتر مردم‌سالارانه جلوه نماید. اما پرسش اساسی این است که پایبندی سیاستگذاری فرهنگی غرب به دموکراسی فرهنگی (به ویژه در امر حجاب) تمام لایه‌های آشکار و پنهان آن را شامل می‌شود؟ و یا اینکه این ادعا تنها نمایشی برای دموکراتیک به نظر رسیدن سیاست‌های فرهنگی است و آنچه در عمل اتفاق می‌افتد با این ادعا متعارض است؟ و اگر چنین است پیامدهای این سیاست‌ها برای زنان مسلمان محجبه چگونه است؟

با عنایت به پرسش‌های مذکور در این مقاله تلاش می‌شود با اتخاذ منطق مقایسه‌ای سیاست‌های فرهنگی مرتبط با حجاب در بین سه کشور غربی که از الگوهای متفاوت در سیاستگذاری فرهنگی تبعیت می‌کنند (فرانسه وحتنگرا، آمریکای تکثرگرا و بریتانیایی تقریباً ترکیبی)، بر اساس مرجعیت مؤلفه‌های دموکراسی فرهنگی مقایسه شود. در این مطالعه تلاش می‌شود به چندین پرسش اساسی پاسخ گفته شود: اینکه سیاستگذاری فرهنگی مربوط به حجاب در هر کشور چه مناسبتی با مؤلفه‌های دموکراسی فرهنگی برقرار می‌کنند؟ سیاست‌های فرهنگی مرتبط با حجاب چه تأثیری بر مشارکت اقتصادی و سیاسی زنان محجبه می‌گذارد؟ و در نهایت تلاش می‌شود در حد امکان تأثیر فرآیندهای قدرت و سویه‌های سیاسی و ایدئولوژیکی بر لایه‌های پنهان سیاستگذاری فرهنگی مرتبط با حجاب در غرب بر اساس دلالت‌های مطرح شده در غرب و دلالت‌های برآمده از متون اسلامی واکاوی شود؟

۲. چهارچوب نظری

۲-۱. حجاب اسلامی و هویت زن مسلمان در جامعه غربی

ایده محوری این مقاله در مورد حجاب برگرفته از متون اسلامی است. تقریباً اغلب فقهای اسلامی بر واجب بودن حجاب اسلامی تأکید دارند و در این رابطه به متن صریح قرآن و روایات اشاره می‌کنند. البته بسیاری از فیلسوفان اسلامی مثل شهید مطهری با دلایل عقلی و اجتماعی ضرورت حجاب را اثبات نموده‌اند. و جوب رعایت حجاب به کرات در متون اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است (نک: آیات ۵۳ و ۵۹ سوره احزاب). الگوی حجاب اسلامی نه تنها برای زن مسلمان چهارچوبی برای حفظ عفت، پاکدامنی و امنیت خاطر فراهم می‌آورد بلکه رعایت فرهنگ حجاب از جانب بانوان به کاهش فساد در جامعه منجر می‌شود. از این طریق حجاب آرامش برونی و درونی اجتماع را وسعت می‌بخشد (سلطانی رنانی، ۱۳۸۳: ۵۲۴). توصیه به حجاب در متون اسلامی تنها منحصر به ملاحظات شکلی آن نمی‌شود بلکه شامل تأکیدهای بسیار اساسی در زمینه اخلاقی و ارزشی یعنی عفاف نیز هست (نک: آیه ۳۱ سوره نور). در قالب آموزه‌های دینی حجاب و عفاف زن مسلمان مکلف می‌گردد که از هر گونه رفتار یا گفتاری که به تحریک مرد نامحرم منجر شود پرهیز نماید. چرایی این دستورات دینی برای بانوان محجبه و آگاه امروزی

که حجاب را بر اساس سنت و الگوهای پاتریمونیالی اختیار نمی‌نمایند، آشکارتر است. تأملی در وضعیت امروزی حجاب در محیط‌های چند فرهنگی این موضوع را روشنتر می‌سازد. امروزه ابعاد اجتماعی و فرهنگی حجاب، اهمیت آن را ورای یک انتخاب شخصی صرف می‌برد. از نظر مطهری حجاب اسلامی بستری است که زن مسلمان در قالب آن می‌تواند از محدودیت خانه‌رهایی یابد و با حضور در جامعه در پیشرفت و ارتقاء جامعه اسلامی نقش خود را در کنار مردان ایفا نماید (مطهری، ۱۳۷۳: ۸۵-۶۶).

حجاب فراتر از پوشش بدن و حفظ آن به عنوان یک حریم خصوصی به صورت یک نماد فرهنگی یا رسانه‌ای غیرکلامی عمل می‌کند. در این حالت حجاب به عنوان یک متن فرهنگی بیان‌کننده معانی دینی، اجتماعی و سیاسی است (زینه^۱، ۲۰۰۶: ۲۴۲). بنابراین حجاب با هویت اجتماعی و فرهنگی زنان مسلمان پیوند می‌خورد که بدون آن امکان احساس بحران هویت بیشتر خواهد شد. بر اساس مصاحبه‌های به عمل آمده در کشورهای غربی بانوان محجبه حجاب را فراتر از یک انتخاب شخصی به مثابه یک نماد هویتی در برابر سایر نمادها می‌دانند و اعتقاد دارند که از این راه به یک هویت پایدار در دنیای آشفته می‌رسند (ویلیامز^۲ و واشی^۳، ۲۰۰۷: ۲۸۴). اما در وضعیت بین فرهنگی کارکردهای حجاب بیشتر می‌شود و می‌تواند به مثابه نماد اعتراض و مقاومت در برابر یکسان‌سازی فرهنگی، کلیشه‌های منفی^۴ و حتی فرهنگ استعماری بکار رود (بوون^۵ و بوندو^۶، ۲۰۱۶: ۴۴). ذات مذهبی حجاب خواه ناخواه ابعاد هویتی، فرهنگی و سیاسی پیدا می‌کند و با خوانش سیاسی از اسلام ارتباط برقرار می‌کند. جنبه بصری و نمایشی بالای حجاب در مقایسه با دیگر عناصر مذهبی اسلام، در برقراری این پیوند مؤثر است. افزایش این نماد در حوزه عمومی جوامع غربی می‌تواند سیاستگذاری به ظاهر سکولار، لائیک و دموکراتیک و در باطن کلیسا محور غرب را نگران کند.

1. Jasmin Zine
2. Rhys H. Williams
3. Gira Vashi
4. negative stereotype
5. Uma Bhown
6. Harshalini Bundhoo

تأثیرگذاری عناصر ایدئولوژیک و منافع سیاسی-اقتصادی بر سیاستگذاری فرهنگی غرب در قبال مسلمانان با توجه به مسائل استراتژیک (مثل تروریسم، مهاجرت، افراطگرایی و انتخابات) افزایش می‌یابد. قدرت یافتن احزاب دست راست مسیحی در نتیجه هجوم سیل پناهندگان به غرب و تأثیر آن بر بحران بیکاری، ترور و افراطگرایی و تبلیغات سنگین رسانه‌ها در مورد خطرات این جریان بر فرهنگ و هویت ملی کشورهای غربی، وضعیت را بدتر کرده است. این گروه‌ها در مقایسه با سکولارها و لیبرال‌ها در مورد مسلمانان بسیار سختگیر بوده و حضور ایشان را بر نمی‌تابند و ایشان را به عنوان شهروندان درجه دوم تعریف می‌کنند (ژیک، ۲۰۱۷: ۱۶). اما به علت داشتن پایگاه اجتماعی، برخی احزاب غربی (مثل جمهوری خواهان آمریکا) برای پیروزی در انتخابات در صدد اتحاد با آنها بر می‌آیند (هاروی، ۱۳۹۵: ۷۵). در صورتی که آیین‌های ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) در اصل از یک ریشه‌اند و سال‌ها توانستند در کنارهم زندگی کنند، ولی خوانش راست افراطی از مسیحیت و درگیری فعالانه آن در سیاست و جامعه مدنی، جهان را به لبه‌های یک جنگ فرهنگی می‌کشد (بوتلر، ۲۰۰۶: ۹). به چشم دشمن دیدن فرهنگ‌های بیگانه و سودای تسلط بر آنها از باورهای متعصبانه مسیحیان صهیونیست^۳ ملی گراست (استورم، ۲۰۱۵: ۸۲۰). به نظر هاروی، در دهه‌های اخیر اسلام یکی از مهمترین نامزدهای دشمن تراشی سبک پارانوایی سیاست در آمریکا (و غرب) بوده است (هاروی، ۱۳۹۵: ۱۱۸). در این ستیز فرهنگی عناصر بصری اسلام مثل حجاب در خط مقدم تقابل قرار می‌گیرند و جامعه غربی و ارزش‌های آن را به چالش می‌کشند و به اسلام هراسی بیشتر دامن می‌زنند. این در حالی است که جوامع غربی در مواجهه با حجاب تساهل، روانداری و بسیاری از ارزش‌های دموکراتیک مورد ادعایشان را فراموش می‌کنند. مرور ادبیات تجربی و نظری موجود حکایت از آن دارد که رفتار غرب در این زمینه، تا حدود زیادی بر موضع نقادان دموکراسی غربی (از آدرنو و هورکهایمر گرفته تا منتقدان معاصر غربی و اندیشمندان مسلمان) صحنه می‌گذارد و آدمی را به تأمل در ریشه‌های این تعارض وا می‌دارد.

-
1. Slavoj Zizak
 2. Jennifer S. Butler
 3. Christian Zionists
 4. Tristan Sturm

۲-۲. سیاستگذاری فرهنگی و نقش دولت‌ها

به زعم بنت^۱ سیاستگذاری فرهنگی به یکی از عرصه‌های مهم دولت‌مندی^۲ تبدیل شده است. وی سیاستگذاری فرهنگی را ابزاری برای نظارت دولت بر جامعه و افزایش اقتدار آن می‌داند. بنابراین تحلیل سیاست فرهنگی به نوعی تحلیل دولت است (امین فر و هاشمیان، ۱۳۹۳: ۱۰۰). بارکر^۳ معتقد است؛ سیاستگذاری فرهنگی مربوط است به تنظیم و مدیریت فرهنگ به ویژه به وسیله مدیریت نهادهایی که شکل و محتوای محصولات فرهنگی را تولید می‌کنند یا بر آن نظارت دارند (بارکر، ۲۰۰۴: ۴۰). فرهنگ خاصیت نمادین دارد، از این رو، دولت‌ها به کرات از ابزار سیاستگذاری فرهنگی برای خلق هویت‌ها و سوژه‌های مورد نظرش استفاده می‌کند (سینگ^۴، ۲۰۱۱: ۵). همچنین، پیوندهای فرهنگ با اقتصاد و توسعه به توجه بیشتر دولت‌ها به سیاستگذاری فرهنگی منجر می‌شود (اوبرین^۵، ۲۰۱۴: ۱۰ و تراسبی^۶، ۲۰۱۷: ۱۳۴). به این دلیل است که تمرکز اصلی تحلیل‌های مقایسه‌ای در مطالعات سیاستگذاری بر نقش دولت‌هاست.

۳-۲. مرجعیت دموکراسی فرهنگی برای تحلیل سیاست‌های فرهنگی

سیاستگذاری فرهنگی بر پایه مرجعیت‌ها شکل می‌گیرد، توجیه می‌شود، ارزیابی شده و ممکن است از نو پیکربندی شود. مرجعیت‌ها به ویژه در مطالعات تطبیقی سودمند هستند. زیرا به ما کمک می‌کنند تا ضمن شناسایی راه، چرایی اتخاذ یک سیاست و عدم تعقیب دیگری را دریابیم (مجید و صفار، ۱۳۹۵: ۲۵). در این تحقیق از مرجعیت دموکراسی فرهنگی برای بررسی تطبیقی سیاست‌های فرهنگی استفاده شده است.

رهیافت دموکراسی فرهنگی برای اولین بار در کنفرانس یونسکو در هلسینکی (۱۹۷۲) مطرح شد (یونسکو، ۱۹۷۲: ۲۸). سیاستگذاری فرهنگی دموکراتیک به دنبال تمرکززدایی سیاستی و افزایش مشارکت فرهنگی است (کوثری و سرفراز، ۱۳۹۴: ۱۰۸). دموکراسی فرهنگی به معنی

-
1. Tony Bennett
 2. governmentality
 3. Chris Barker
 4. J. P. Singh
 5. Dave O'Brien
 6. David Throsby

وجود فرصت برای گروه‌های مختلف در جهت پروراندن فرهنگشان و انتفاع از منابع اجتماعی است. آن، تنوع سلاقی، انتخاب‌ها و فعالیت‌های فرهنگی را تشویق می‌کند و فرهنگ را جزء جدانشدنی زندگی روزمره می‌داند. تأکید اصلی دموکراسی فرهنگی بر مشارکت در زندگی فرهنگی است. آن همچنین، بازشناسی، شمول و دخالت فرهنگ‌های متفاوت در سیاستگذاری را مطالبه می‌کند (گاتینگر^۱، ۲۰۱۱: ۳). سیاستگذاری فرهنگی دموکراتیک مبتنی بر ایده چندفرهنگ‌گرا و تعامل بین فرهنگی بوده و به دنبال مشارکت، خلاقیت، برداشتن موانع بیان فرهنگی، مردم‌سالارانه کردن فرهنگ، ایجاد فرصت‌های برابر برای شهروندان، رفع تبعیض و مشارکت در اتخاذ خط‌مشی‌هاست (گری^۲، ۲۰۱۲: ۵۱۵؛ و بالکین^۳، ۲۰۱۶: ۱۰۶۰). به علاوه، خاصیت نمادین و معنایی فرهنگ بستر مناسبی برای دموکراتیزاسیون در حوزه‌های دیگر اجتماعی فراهم می‌آورد. به طور کلی دموکراسی در معنای کامل و اساسی خود، قابل تفکیک نیست. اقتصاد را از سیاست، سیاست را از اقتصاد و این دو را از فرهنگ نمی‌توان جدا کرد. تجربه نشان داده که جدا کردن این زمینه‌ها از هم و قبول حاکمیت مردم در یک عرصه، به معنای نفی حاکمیت مردم در دیگر عرصه‌هاست (امام جمعه زاده و روحانی، ۱۳۸۷: ۶۸). در این تحقیق پس از مرور ادبیات موجود چهار مؤلفه اساسی دموکراسی فرهنگی به عنوان معیاری برای تحلیل سیاست‌های فرهنگی مربوط به حجاب در کشورهای منتخب انتخاب شدند.

۲-۳-۱. محور چند فرهنگ‌گرایی

چندفرهنگ‌گرایی معمولاً به عنوان بدیلی در برابر هژمونی‌های فرهنگی مثل فرهنگ ملی شکل می‌گیرد. این مفهوم مستلزم حفظ تنوع فرهنگی و احترام به حقوق اقلیت‌ها در زمینه‌هایی مثل زبان، عمل به دین و آداب و رسوم در کنار وحدت کلی جامعه ناظر است (میلنر و براویت، ۱۳۹۲: ۲۰۱). رهیافت‌های چند فرهنگ‌گرا معتقدند مهاجران بایستی از حقوق و مسئولیت‌های شهروندان دموکراتیک در جوامع میزبان بهره‌مند باشند و حتی آنان در حفظ هویت‌ها، کردارها و باورهای متمایز فرهنگی‌شان آزاد باشند (اینگلهارت و نوریس، ۲۰۱۲: ۳).

1. Monica Gattinger

2. Clive Gray

3. Jack M. Balkin

۲-۳-۲. محور آزادی بیان فرهنگی

یونسکو بیان فرهنگی را ناشی از خلاقیت فرد، گروه یا جامعه می‌داند که ریشه در بافت فرهنگی خاصی دارد.^۱ بر اساس دموکراسی فرهنگی همه انتخاب‌ها و رفتارهای و الگوهای فرهنگی ارزشمند هستند و نباید کسی مجبور به انتخاب یا عدم انتخاب رعایت الگویی خاص شود. این به معنی وجود بستر مناسب در جهت حفظ و بیان هویت فرهنگی در جهت خودتحقق بخشی است. بیان فرهنگی شامل جلوه‌های زبانی، ظاهری مثل لباس، رفتاری، هنری و محصولات فرهنگی است (وونگ^۲ و فرناندینی^۳، ۲۰۱۱: ۲).

۲-۳-۳. محور مشارکت‌گرایی

دموکراسی فرهنگی به فکر پیشینه ساختن حضور فعال کنشگران در زندگی فرهنگی جامعه با حفظ هویت‌های خودشان است. رفع موانع مشارکت در عرصه فرهنگی مطلوب است و همگان باید در تولید و مصرف فرهنگی، تصمیم‌گیری فرهنگی و اجرای آن دخالت داشته باشند. در سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر دموکراسی فرهنگی علاوه بر دولت، شرکا و سهامداران، همه شهروندان و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی محلی هم حضور فعال دارند (کوثری و سرفراز، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

۲-۳-۴. محور رفع تبعیض فرهنگی

تبعیض فرهنگی با دموکراسی فرهنگی متضاد است. تبعیض فرهنگی به حذف، محدود ساختن یا تنفر ناظر است که بر فرد یا گروهی بخاطر داشتن هویت، بیان، رفتار، نماد و باورهای فرهنگی متفاوت تحمیل می‌شود. تبعیض فرهنگی مستقیم یا غیرمستقیم است و اغلب به ظلم یا نادیده گرفته شدن حقوق اولیه منجر می‌شود. تعصب، بیگانه‌هراسی^۴ تنفر مذهبی و نژادپرستی اشکال غالب تبعیض فرهنگی هستند (بالدوین^۵، ۲۰۱۷: ۱۶).

1. <http://www.unesco.org> (2016/09/13)
2. Tzen Wong
3. Claudia Fernandini
4. Xenophobia
5. John Baldwin

۳. روش تحقیق

این مطالعه تطبیقی در رابطه با حجاب در بین سه کشور بریتانیا، فرانسه و آمریکا با شیوه تحلیل محتوا اجرا شده است. منابع این تحقیق عبارتند از: گزارش‌های مربوط به حجاب در رسانه‌های کشورهای مذکور.

۳-۱. جامعه و نمونه و روش نمونه گیری

جامعه این پژوهش گزارش‌های رسانه‌های غربی از سال ۲۰۱۰ تا سال ۲۰۱۷ می‌باشد که در رابطه با حجاب در کشورهای آمریکا، فرانسه و بریتانیا هستند. به لحاظ محتوایی این گزارش‌ها شامل موارد زیر هستند:

- گفتارهای سیاستمداران و مسئولین کشورهای منتخب در رابطه با حجاب که در رسانه‌ها درج شده است.

- نتایج مطالعات و نظرسنجی‌هایی که در رابطه با مسلمانان و به ویژه امر حجاب صورت گرفته و به صورت اجمالی در رسانه‌ها گزارش شده است.

- گزارش رسانه‌ها از رویدادهایی که پیرامون حجاب در زندگی روزمره مسلمانان در غرب اتفاق می‌افتد.
- گزارش رسانه‌ها از اسناد سیاستی (در حوزه فرهنگ) که به صورت محوری یا تلویحی به امر حجاب توجه دارند.

پس از بررسی‌های به عمل آمده تعداد ۵۹ گزارش به عنوان جامعه پژوهش انتخاب شد. نمونه تحقیق نیز شامل همین ۵۹ گزارش بود. به عبارتی جامعه و نمونه تحقیق یکسان بود. ۵۹ گزارش انتخاب شده شامل ۲۵۱ عبارت مرتبط با حجاب و مؤلفه‌های دموکراسی فرهنگی بود.

۳-۲. روش گردآوری اطلاعات

پس از انتخاب گزارش‌ها در هر گزارش گزاره‌های مرتبط با حجاب انتخاب شدند. بعد مشخص شد که این گزاره با کدام یک از مؤلفه‌های دموکراسی فرهنگی مرتبط است. در مرحله بعد همسازی یا ناهمسازی گزاره با مؤلفه مورد نظر مشخص شد. در نهایت تعداد گزاره‌های مخالف یا موافق برای هر مؤلفه به صورت جداگانه در هر کشور مشخص شد. مثلاً سه گزارش زیر نمونه‌ای از ۲۱ گزارش انتخاب شده برای بریتانیا هستند که به صورت نمونه در اینجا آورده شدند.

شماره گزارش	نام رسانه، آدرس، تاریخ	اظهارکننده	جمله‌های مرتبط با حجاب	مؤلفه مرتبط	جهت
۱۱۰۷	۱۱/۰۸/۲۰۱۶ روزنامه دیلی تلگراف ^۱	گزارشگر: جان بینگام	زنان محجبه از کار کنار گذاشته می‌شوند.	مشارکت	مخالف
			پوشیدن حجاب موجب می‌شود این زنان به طور مرتب در محیط کار نادیده گرفته شوند.	مشارکت و آزادی بیان فرهنگی	مخالف
			آنها مورد تبعیض واقع می‌شوند.	رفع تبعیض	مخالف
			برخی از این زنان به خاطر داشتن شغل مجبور به ترک حجاب می‌شوند.	مشارکت و رفع تبعیض	مخالف
جمع‌بندی: مؤلفه مشارکت‌گرایی: ۳ مورد مخالفت مؤلفه آزادی بیان فرهنگی: ۱ مورد مخالفت مؤلفه رفع تبعیض فرهنگی: ۲ مورد مخالفت					
۱۱۰۸	۲۲ ژوئن ۲۰۱۷ روزنامه ایندیپندنت ^۲	گزارشگر: لیز دیردان ^۳	یک زن مسلمان بخاطر تروریست خطاب شدن به دولت شکایت کرد.	چندفرهنگ‌گرایی و رفع تبعیض	مخالف
			توهین کننده کارفرمای این زن بوده است.	مشارکت	مخالف
			مأمورین دولتی گفتند مشغول رسیدگی سریع به شکایت وی هستند.	رفع تبعیض و مشارکت	موافق
جمع بندی: مؤلفه چندفرهنگ‌گرایی: ۱ مورد مخالفت مؤلفه رفع تبعیض فرهنگی: ۱ مورد مخالف و ۱ مورد موافق مؤلفه مشارکت‌گرایی: ۱ مورد مخالف و ۱ مورد موافق					
۱۱۰۹	۴ فوریه ۲۰۱۷ سایت تلویزیون شماره یک بریتانیا ^۴	تعدادی از نمایندگان زن پارلمان	پوشیدن روسری توسط نمایندگان پارلمان برای گرامیداشت روز حجاب	چند فرهنگ‌گرایی	موافق
			نمایندگان از نخست وزیر خواستند به آنها بپیوندند و حق زنان مسلمان برای داشتن حجاب بدون ترس را به رسمیت بشناسد	آزادی بیان فرهنگی	موافق
جمع بندی: مؤلفه چندفرهنگ‌گرایی: ۱ مورد موافق مؤلفه آزادی بیان فرهنگی: ۱ مورد موافق					

جدول (۱). نمونه‌ای از تحلیل گزارش‌های مربوط به حجاب در رسانه‌های بریتانیا

1. telegraph.co.uk
2. independent.co.uk
3. Lizzie Dearden
4. britainfirst.tv

برای نمونه جمع‌بندی تحلیل محتوای سه گزارش فوق از رسانه‌های بریتانیا نشان می‌دهد که در این سه گزارش برای مؤلفه چندفرهنگ‌گرایی یک گزاره مخالف و یک گزاره موافق وجود دارد. برای مؤلفه آزادی بیان فرهنگی یک مورد مخالف یک مورد موافق وجود دارد. برای مؤلفه مشارکت‌گرایی ۴ مورد مخالف و یک مورد موافق و برای مؤلفه رفع تبعیض ۳ مورد مخالف و یک مورد موافق وجود دارد. در مجموع بازتاب سیاست‌ها در این سه گزارش حاکی از این است که سیاست‌های فرهنگی مربوط به حجاب اولاً در جهت عکس دموکراسی فرهنگی است و ثانیاً میزان عدم همسویی با مؤلفه‌های مشارکت‌گرایی و رفع تبعیض بیشتر است. همچنین، توجه به مضمون گزارش‌ها نشان می‌دهد علاوه بر تبعیض مواردی از خشونت نیز بر علیه زنان محجبه وجود دارد.

۴. یافته‌ها

۴-۱. بریتانیا

برای بریتانیا ۲۰ گزارش انتخاب شد که شامل ۸۳ گزاره مرتبط بودند. در جدول زیر مشخص شده است که گزارش‌های تحلیل شده برای بریتانیا چند عدد بوده و چند عبارت انتخاب شده است. همچنین در جدول زیر مشخص شده است که چند عبارت با هر یک از مؤلفه‌های اصلی دموکراسی فرهنگی موافق و یا مخالف بودند.

مؤلفه‌های دموکراسی فرهنگی	تعداد عبارتها	موافق	مخالف
چند فرهنگ‌گرایی	۲۳	۹	۱۴
آزادی بیان فرهنگی	۲۲	۷	۱۵
مشارکت‌گرایی	۲۷	۱۱	۱۶
رفع تبعیض فرهنگی	۱۱	۳	۸
کل	۸۳	۳۰	۵۳

جدول (۲). نتایج تحلیل گزارش‌های مربوط به حجاب در رسانه‌های بریتانیا

در تحلیل سیاست‌های فرهنگی مربوط به حجاب در بریتانیا در کل ۲۰ گزارش انتخاب شد که از داخل آنها ۸۳ عبارت در رابطه با حجاب شناسایی شدند. ۳۰ مورد از این عبارتها بازتاب سیاست‌های فرهنگی بودند که از نظر محتوایی همسو با مؤلفه‌های مختلف دموکراسی فرهنگی

بودند. ۵۳ عبارت نیز بازتاب سیاست‌های فرهنگی مخالف با مؤلفه‌های دموکراسی فرهنگی در مورد حجاب بودند. در این بین مشخص شد که سیاست‌های فرهنگی مرتبط با حجاب بیشتر از هر چیز با مؤلفه‌های چند فرهنگ‌گرایی و آزادی بیان فرهنگی در تضاد هستند. همچنین ۱۱ عبارت در بردارنده مضامینی در رابطه با تبعیض فرهنگی و خشونت علیه زنان محجبه بود که ۸ عبارت نشان دهنده تبعیض و ۳ عبارت نشانگر سیاست‌هایی بود که در جهت رفع تبعیض و خشونت بودند.

۴-۲. ایالات متحده آمریکا

در تحلیل گزارش‌های مربوط به حجاب در آمریکا ۲۲ گزارش انتخاب شد که شامل ۹۱ گزاره مرتبط بودند. نتایج تحلیل در جدول ۳ گزارش شده است.

مؤلفه‌های دموکراسی فرهنگی	تعداد عبارت‌ها	موافق	مخالف
چند فرهنگ‌گرایی	۳۰	۱۴	۱۶
آزادی بیان فرهنگی	۲۴	۱۰	۱۴
مشارکت‌گرایی	۲۴	۹	۱۵
رفع تبعیض فرهنگی	۱۳	۱	۱۲
کل	۹۱	۳۴	۵۷

جدول (۳). نتایج تحلیل گزارش‌های مربوط به حجاب در رسانه‌های آمریکا

تحلیل محتوای اخبار و گزارش‌های مربوط به سیاست‌های فرهنگی در آمریکا نشان می‌دهد که این سیاست‌ها بیشتر در جهت مخالف مؤلفه‌های دموکراسی فرهنگی هستند. بازتاب سیاست‌های فرهنگی در رسانه‌ها نشان می‌دهد که این سیاست‌ها در آمریکا بیشتر از دو کشور دیگر به حفظ تنوع و چندفرهنگ‌گرایی اهمیت می‌دهند. از نظر مشارکت و آزادی بیان فرهنگی سیاست‌های فرهنگی مرتبط با حجاب بیشتر در جهت مخالف دموکراسی فرهنگی است. همچنین در ایالات متحده بیشترین میزان تبعیض فرهنگی و خشونت در رابطه با زنان مسلمان محجبه مشاهده می‌شود.

۴-۳. فرانسه

در تحلیل گزارش‌های مرتبط با حجاب در فرانسه ۱۷ گزارش انتخاب شد که شامل ۷۷ گزاره مرتبط بودند. نتایج تحلیل محتوا برای فرانسه در جدول ۴ گزارش شده است.

مؤلفه‌های دموکراسی فرهنگی	تعداد عبارتها	موافق	مخالف
چند فرهنگ‌گرایی	۱۷	۵	۱۲
آزادی بیان فرهنگی	۲۱	۶	۱۵
مشارکت‌گرایی	۲۴	۶	۱۸
رفع تبعیض فرهنگی	۱۵	۲	۱۳
کل	۷۷	۱۹	۵۸

جدول (۴). نتایج تحلیل گزارش‌های مربوط به حجاب در رسانه‌های فرانسه

تحلیل بازتاب سیاست‌های فرهنگی مرتبط با حجاب در رسانه‌های فرانسه نشان می‌دهد که این سیاست‌ها با مؤلفه‌های دموکراسی فرهنگی فاصله زیادی دارند. نسبت به دو کشور دیگر در فرانسه توجه کمتری به حفظ چند فرهنگ‌گرایی و آزادی بیان فرهنگی در رابطه با حجاب می‌شود. همچنین، آمار تبعیض‌ها و خشونت‌ها نسبت به زنان محجبه زیاد است. در مجموع سیاست‌های فرهنگی مرتبط با حجاب در فرانسه بیشتر در جهت مخالف دموکراسی فرهنگی است.

۵. تحلیل همسازی یا ناهمسازی سیاست‌های فرهنگی حجاب با مؤلفه‌های دموکراسی فرهنگی
در کل از ۲۵۱ عبارت تحلیل شده ۱۶۸ مورد در جهت مخالف دموکراسی فرهنگی و ۸۳ مورد تا حدودی با آن همسو بودند. به عبارتی ناهمسازی‌ها دو برابر همسازی‌ها است. بیشترین میزان تضاد به ترتیب با مؤلفه‌های رفع تبعیض، مشارکت‌گرایی، آزادی بیان فرهنگی و چندفرهنگ‌گرایی است. علاوه بر یافته‌های این مقاله تحلیل‌ها و مطالعات پیشین نیز وجود ناهمسازی بین سیاست‌های فرهنگی مرتبط با حجاب در غرب و دموکراسی فرهنگی را متذکر می‌شوند. در ادامه به صورت موردی ناهمسازی این سیاست‌ها با هریک از مؤلفه‌های دموکراسی فرهنگی تحلیل می‌شود.

۱-۵. چند فرهنگ‌گرایی

یافته‌ها نشان می‌دهند که سیاست‌های فرهنگی هر سه کشور ناهمسازی زیادی با دموکراسی فرهنگی در زمینه حجاب دارند و نمی‌توانند مهمترین اصل آن یعنی احترام به چند فرهنگ‌گرایی را رعایت نمایند. این وضعیت در فرانسه با وجود درصد بالای مسلمانان و سابقه تعامل بیشتر با مسلمانان وخیمتر است. در تفسیر این وضعیت باید گفت که ایده چند فرهنگ‌گرایی در عمل مشکلات اساسی برای سیاستگذاران فرهنگی در بر داشته است. تصور می‌شود که این ایده با ایده‌هایی مثل هویت ملی و انسجام ناسازگاری اساسی دارد. برای همین چند فرهنگ‌گرایی در خنثی‌ترین جلوه‌های فرهنگی (مثل هنرها و غذاها و گردشگری) تحمل می‌شود ولی در سطوح عمیقتر مورد مخالفت قرار می‌گیرد. فضای بین فرهنگی و ارتباط بین هویت ناگزیر از رقابت و ستیزه‌جویی است (ژیزک، ۱۳۹۴: ۶۸)، چون هویت‌ها تمایل به حفظ خود دارند و با به چالش کشیدن نظام‌های نشانه‌ای موجود، واسازی و بازسازی فرهنگی را دنبال می‌کنند. از این رو، نظریه چندفرهنگ‌گرایی بیشتر به عنوان نوعی استراتژی مهار و پیشگیری بکار رفته است. در این راستا، شناسایی و تقویت تنوع فرهنگی محترم است. اما تنها در چهارچوب ارزش‌ها و نهادهای فراگیر و پیش ساخته‌ای که به‌طور سنتی حامی سیاست‌های سرکوبگرانه و تبعیض‌آمیز بوده‌اند. ویژگی‌های قومی فرهنگی متکثر به دست تعابیر یکدست و یکنواخت فرهنگ سرکوب می‌شوند. در عمل نظریه چندفرهنگ‌گرا تفاوت‌ها را به لحاظ گفتمانی و سیاسی مخرب می‌داند (میلنر و براویت، ۱۳۹۲: ۲۰۲).

۲-۵. آزادی بیان فرهنگی

یافته‌ها حاکی از آن هستند که در هر سه کشور زنان محجبه مشکلات زیادی در داشتن پوشش اسلامی دارند. این یافته با گزارش‌های دیگر پژوهشگران نیز همخوانی دارد. برای نمونه گوردون^۱ (۲۰۰۸) به این نتیجه رسید زنان مسلمان در غرب (حتی در کشورهایی که بسترهای قانونی آزادی بیان فرهنگی و مذهبی محترم شمرده‌اند مثل آمریکا) به خاطر داشتن پوشش اسلامی با مشکلات زیادی در عرصه عمومی روبرو هستند (گوردون، ۲۰۰۸: ۴۷). همچنین، زنان محجبه

از واکنش‌ها به حجابشان در رسانه‌ها و افکار عمومی ناراضی هستند (احمد^۱ و عزدین^۲، ۲۰۰۹، ص ۱۶۲). به نظر ژیک آزادی بیان فرهنگی یا حق انتخاب افراد در کشورهای غربی به گونه‌ای متفاوت در مورد زنان محجبه درک می‌شود. برداشت غربی حجاب زنان را تنها نمود فردیت ایشان تفسیر می‌کند و از تفسیر آن به نماد تعلق زن به جامعه مسلمانان چشم پوشی می‌کند. در این معنا حجاب وقتی انتخاب است که همسر یا خانواده آن را تحمیل نکند. تعلق مذهبی به فرودستی فرد تعبیر می‌شود و اظهار تعلق مذهبی به بنیادگرایی متهم می‌شود (ژیک، ۱۳۹۴: ۱۲۰).

۳-۵. محور مشارکت‌گرایی

از مجموع ۷۵ عبارتی که در زمینه مشارکت‌گرایی بود ۴۹ عبارت با این اصل ناهم‌ساز بودند. یکی از مهمترین پیامدهای اجتماعی-اقتصادی سیاست‌های فرهنگی ضد حجاب در کشورهای منتخب تأثیر آن بر کاهش مشارکت اجتماعی-اقتصادی زنان محجبه است. بسیاری از زنان مسلمان به امید رشد بیشتر شخصی و پیشرفت در عرصه‌های شغلی، تحصیلی و ورزشی و هنری به غرب مهاجرت می‌کنند. همچنین، آنها انگیزه بالایی برای مشارکت دارند. دین اسلام نیز بارها بر مشارکت زنان در جامعه تأکید کرده است. اما تمایل زنان به حفظ کدهای مذهبی‌شان در پوشش به جای کدهای غربی مشکلات فراوانی برای زنان در عرصه‌های یاد شده به وجود آورده است (لیموجی^۳ و کلایر^۴، ۲۰۱۱: ۱۳۰۶؛ اینگلهارت و نوریس، ۲۰۰۹: ۱۴؛ و کارلند، ۲۰۱۱: ۴۷۰). این درحالی است که حقوق بشر بر لزوم مشارکت و توانمندسازی اجتماعی زنان فارغ از تفاوت‌های فرهنگی و قومی و مذهبی تأکید دارد (ناکامورا^۵، ۲۰۰۲: ۲۲).

۴-۵. رفع تبعیض فرهنگی

یکی از پیامدهای وخیم سیاست‌های فرهنگی مربوط به حجاب وجود تبعیض برای زنان محجبه در دستیابی به منابع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. تبعیض‌های منفی بر زنان مسلمان محجبه در زندگی روزمره بسیار آشکار است و در نتیجه بحث‌های سیاست‌گذاران و رسانه‌ها

1. Sameera Ahmed
2. Maha Ezzeddine
3. Sima Limoochi
4. Jill M. Le Clair
5. Yuka Nakamura

در مورد ممنوعیت حجاب، تشدید می‌شود (کارلند، ۲۰۱۱: ۴۷۰). به نظر روجک، سیاستگذاری فرهنگی در غرب به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف متعالی اجتماعی مثل توانمندسازی، شمول اجتماعی و عدالت نشان داده می‌شود. اما در عمل بحث‌های اساسی در زمینه ارزش‌های فرهنگی و تبعیض مثبت وجود دارد. روجک، معتقد است وجود سیاستگذاری مبتنی بر تفاوت به جای سیاستگذاری چندفرهنگ‌گرا مهمترین علت این تبعیض است (روجک، ۱۳۹۰: ۱۲۲). این سیاستگذاری در عمل به افزایش نابرابری‌ها در دستیابی به فرصت‌های زندگی منجر شده و عملاً نابودکننده آزادی فردی است. سیاست‌های مربوط به حجاب نیز در بسیاری از جوامع غربی چنین راهی در پیش گرفتند. آنها با تعریف دیگری و مفهوم‌سازی تفاوت که برخاسته از گفتمان‌های استعماری و ذات‌گرایانه است، تقویت فرهنگ خودی یا ملی را با تأکید بر ارزش‌های متفاوت غربی و اسلامی در نظر دارند. این نگرش‌ها و سیاست‌ها برای جوامع غربی نیز چالش برانگیز بوده‌اند. مطالعات آشکار ساختند که سیاست‌های فرهنگی تبعیض آمیز احساس تعلق مسلمانان به سازمان‌های سیاسی افراطی و بنیادگرایانه را افزایش می‌دهند (ورکویتن^۱، ۲۰۱۶: ۱۷).

این امر تنها به تبعیض ختم نمی‌شود و به آزار و خشونت نیز منجر می‌شود. پژوهش‌ها نشان دادند که زنان محجبه بیشتر از دیگر گروه‌های مسلمان انواع آزار و خشونت را تجربه می‌کنند (زیولاس^۲، ۲۰۰۷: ۸۷). وجود تصورات قالبی زنان محجبه را به یکی از بزرگترین قربانیان جرایم تنفرآمیز^۳ از خشونت زبانی، دیوارنوشته‌های توهین آمیز، تخریب اموال، کتکاری، آتش سوزی و حتی قتل تبدیل کرده است. ضمن اینکه زنان محجبه در جوامع غربی بیشتر از اجتماعات مسلمان قربانی جرایم نفرت می‌شوند (پری^۴، ۲۰۱۴: ۷۵).

همچنین، تحلیل گزارش‌ها خبر از تبعیض و خشونت گسترده علیه زنان در اشکال مختلف می‌دهد. وضعیت زنان محجبه به مراتب در فرانسه بدتر از دو کشور دیگر است. البته در آمریکا و بریتانیا نیز وضعیت رضایت بخشی وجود ندارد. مهمترین بعد آزار دهنده سیاست‌های فرهنگی

1. Maykel Verkuyten
 2. Zuleyka Zevallos
 3. hate crime
 4. Barbara Perry*

مربوط به حجاب در هر سه کشور پیامدهای اجتماعی آنها مثل طرد، تبعیض، خشونت، توهین و تحقیر است که بنا به گزارش‌های تحلیل شده و مرور ادبیات موجود جزو دائمی تجربه زیسته زنان محجبه تبدیل شده است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های مطالعه حاضر نشان می‌دهند که سیاست‌گذاری‌های فرهنگی مرتبط با حجاب در کشورهای مورد مطالعه علی‌رغم ادعای این کشورها، در عمل با اصول دموکراسی فرهنگی متعارض است. البته درجه ناهمسازی سیاست‌های فرهنگی مرتبط با حجاب در سه کشور مورد مطالعه (بریتانیا، آمریکا و فرانسه) متفاوت است، ولی این تفاوت آنقدر ناچیز است که نمی‌توان گفت در یک کشور وضعیت امیدبخش است و در بقیه نه. به طور مسلم این سیاست‌ها پیامدهای نامطلوبی بر زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مسلمانان و به ویژه زنان محجبه دارند. مقایسه بین کشورها نشان می‌دهد که در فرانسه ناهمسازی بین سیاست‌های فرهنگی حجاب با دموکراسی فرهنگی بسیار بیشتر است، بنابراین در این کشور وضعیت برای بانوان مسلمان محجبه بدتر است. چهارچوب سیاست‌گذاری فرهنگی در آمریکا امکان بیشتری برای رعایت اصول دموکراسی فرهنگی در زمینه‌های مختلف به ویژه حجاب فراهم می‌آورد. وضعیت بریتانیا در بین دو کشور آمریکا و فرانسه قرار می‌گیرد. این یافته، با بسیاری از مطالعات قبلی هماهنگی دارد (نک: وینق و اسمیت، ۲۰۰۶: ۷۵۴؛ ویلیامز و واشی، ۲۰۰۷: ۲۸۱؛ و استاتهام، ۲۰۱۵: ۲۲۰).

با اینکه فرانسه نسبت به دیگر کشورهای غربی از تعامل تاریخی بیشتری با مسلمانان برخوردار است و نزدیک به ۹ درصد جمعیت آن مسلمان هستند، اما در عمل و بخاطر وجود سیاست لائتیس^۱ که از ۲۰۰۴ به صورت قانون درآمده و هرگونه نمایش جلوه‌های بصری مذهبی را ممنوع ساخته (وینق^۲ و اسمیت^۳، ۲۰۰۶: ۷۵۴)، مسلمانان کوچکترین شانس برای داشتن یک جایگاه نهادی در جامعه فرانسه ندارند (استاتهام، ۲۰۱۵: ۲۲۰). در بین کشورهای غربی جامعه و دولت فرانسه

1. laïcité

2. Adrien Katherine Wing

3. Monica Nigh Smith

به حجاب ستیزی متمایلند. قانون حذف نمادهای مذهبی از اماکن عمومی و دولتی مهمترین زمینه را برای مداخله دولت در حوزه فرهنگی به وجود آورده است. سیاست‌های فرهنگی فرانسه نسبت به حجاب دولت محور بوده و بر پایه ایدئولوژی واحد یعنی لائتسیسه صورت می‌گیرند. از این رو، ابزارهای سیاستی آن را می‌توان در درجه اول قوانین، سلب امتیازها و حقوق اجتماعی و در نهایت تبلیغات رسانه‌ای دانست.

در چهارچوب تحلیل سیاست فرهنگی می‌توان گفت لایه‌های سطحی سیاستگذاری فرهنگی (مثل چهارچوب و مدل سیاستگذاری) تأثیر چندانی در همسازی سیاست‌های فرهنگی با مرجعیت‌ها (در اینجا دموکراسی فرهنگی) نداشته و این امر نیازمند تحلیل عمیقتر برای یافتن مکانیسم‌های مؤثرتر در لایه‌های پنهانی است. مثلاً در آمریکا وجود قوانین مربوط به آزادی ادیان و وجود سنت همدلی بین-مذهبی^۱ فضای مناسبی برای زنان محجبه در رابطه با بیان فرهنگی و آزادی نشانه‌های مذهبی می‌سازد (ویلیامز و واشی، ۲۰۰۷: ۲۸۱؛ ماهونی^۲، ۲۰۱۶: ۸). ولی در عمل سایه انداختن نگرش‌های راست افراطی مسیحی (به ویژه در دهه‌های اخیر) مشکلات زیادی برای مسلمانان رقم زده است. این امر به افزایش اسلام هراسی و نفرت از زنان محجبه در سطح آمریکا و حتی جهان غرب دامن زده است (رید^۳، ۲۰۰۷: ۲۳۱). در آمریکا نیز سختگیری‌های اجتماعی زیادی از سوی اشخاص، نهادهای دولتی و غیردولتی و رسانه‌ها بر علیه زنان محجبه انجام می‌گیرد. همچنین، جامعه آمریکا شاهد بیشترین میزان تبعیض فرهنگی و خشونت بر علیه زنان به ویژه از جانب گروه‌های افراطی است. پس از حملات یازده سپتامبر در کمپین تبلیغاتی بوش، شیوه رفتاری طالبان با زنان به عنوان فرهنگ مسلمانان در قبال زنان معرفی شد و رسانه‌ها از پرداختن به نظرات مخالف طفره رفتند (یازیک حداد^۴، ۲۰۰۷: ۲۵۵). در دوران اوباما هرچند مسلمانان آمریکا تساهلی نسبی را تجربه کردند (فرارا^۵، ۲۰۱۴: ۱۰۵). اما با سرکار آمدن ترامپ و تجدید حیات مجدد راست افراطی در سیاستگذاری باز هم عرصه بر مسلمانان و به ویژه زنان

1. cross-religion sympathy
2. Jon Mahoney
3. Jen'nan Ghazal Read
4. Yvonne Yazbeck Haddad
5. Pasquale Ferrara

محجبه تنگ تر شده است. قانون منع ورود اتباع هشت کشور مسلمان از جمله ایران به خاک آمریکا در این راستا عمل می‌کند. در بریتانیا سیاستگذاری فرهنگی حالت ترکیبی تری دارد. خط مشی‌ها بیشتر شامل فعالیت‌های فرهنگی و علمی می‌شود. سیاست مشخصی در مورد حجاب وجود ندارد. اما در برخی اسناد سیاستی و بیانات سیاستگذاران مواضع متفاوتی نسبت به حجاب دیده می‌شود. در کل می‌توان گفت موضع بریتانیا در قبال حجاب در نوسان است و از رویدادهای مختلف و به ویژه وضعیت سیاسی بین‌المللی (تروریسم و افراط‌گرایی) بیشتر متأثر می‌شود.

تأثیر عناصر ایدئولوژیک و منافع سیاسی و اقتصادی بر سیاست‌های مرتبط با حجاب آنقدر زیاد است که تفاوت ناشی از مدل‌های مختلف سیاستگذاری فرهنگی را از بین می‌برد. در عمل، پیامد سیاست‌های فرهنگی اتخاذ شده در زمینه حجاب در هر سه کشور به گونه‌ای است که حتی نمی‌تواند ارزش‌های مورد ادعای خودشان (آزادی فردی، سکولاریسم و پلورالیسم) را تحقق بخشد. سیاستگذاری فرهنگی از دل گفتمان حاکم بر جامعه و فرهنگ بیرون می‌آید. وجود گفتمان‌های شرق‌شناسانه، غرب‌محوری، ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه و هژمونی کلیسای کاتولیک بر سیاستگذاری غربی بر واکنش سیاستگذاران غربی به حجاب سایه انداخته است. ذیل این گفتمان‌ها آنها هنوز هم مسلمانان و زنان محجبه‌ای که در جامعه غربی ذوب نشده‌اند را دیگری و متفاوت و گاه بیگانگان متخاصم در نظر می‌گیرند. این گفتمان در نتیجه اثرگذاری گروه‌های قدرتمند سیاسی-اجتماعی مثل راست افراطی و کلیسای کاتولیک و حوادث مربوط به ترور و افراط‌گرایی تشدید می‌شود. امروزه اسلام‌هراسی به اندازه‌ای رشد کرده که به اسلام‌ستیزی مبدل شده است. حجاب که نماد هویتی زنان مسلمان می‌باشد به عنوان نماد خشونت و آزار در رسانه‌ها برساخته می‌شود و با اسلام‌سیاسی و حتی بنیادگرایی اسلامی پیوند می‌خورد. جرم‌انگاری حجاب به تشدید انزوای اجتماعی-اقتصادی زنان مسلمان در غرب و احساس ناامنی بیشتر ایشان منجر می‌شود. نفوذ ملی‌گرایان و کلیسای کاتولیک، گسترش نمادهای بصری اسلامی در غرب (مثل حجاب و مساجد) را نه به عنوان نمودهایی از حق بیان فرهنگی و چندفرهنگ‌گرایی بلکه به مثابه اسلامی شدن غرب و تهدید عناصر مذهبی و ملی و ارزش‌های غربی تفسیر می‌کند.

سیاستگذاران فرهنگی غرب در رابطه با مسلمانان در محاصره عوامل ایدئولوژیک، سیاسی و برساخت‌های رسانه‌ای قرار گرفته و به همین دلیل در درک دلایل مقاومت زنان محجبه برای اصرار به داشتن حجاب با وجود سختگیرهای موجود، کارآمد نیست. آنان انتظار دارند که بر اساس نظریه همانندسازی به تدریج مسلمانان در جامعه غربی هضم شوند و هویت خود را فراموش کرده و هویت جامعه میزبان را بپذیرند. این نظریه فرایند ادغام را برای نسل‌های بعدی مهاجران بسیار آسانتر در نظر می‌گرفت (اینگلهارت و نوریس، ۲۰۰۹: ۷). اما وضعیت متفاوت از تصور طرفداران این نظریه است. امروز جامعه غربی شاهد مقاومت فزاینده بانوان محجبه جوان در برابر الگوهای همانندسازی است (وینق و اسمیت، ۲۰۰۶: ۷۶۶). بنابراین، وقتی واقعیت متفاوت از ایده‌آل‌های سیاستگذاران باشد احتمال زیادی دارد، حجاب به عنوان نماد اعتراض و دشمنی درک شود و نوعی دفاع فرهنگی شکل گیرد که می‌تواند منشأ تنفر اجتماعی شود. یعنی غرب از آنجا که حجاب را تهدیدی برای فرهنگ خود می‌داند در مقام دفاع از هویت خویش بر می‌آید و فضا را به سمت یک جنگ فرهنگی سوق می‌دهد.

وقتی بانوان مسلمان نمی‌خواهند برای شهروند شدن و پیشرفت کردن در جامعه غربی و الگوهای سکولار آن ذوب شوند، بلکه مایل به حفظ نمادهای هویتی خود یعنی حجاب هستند (الرشید، ۲۰۱۳: ۲۹)، سیاستگذاری فرهنگی مجبور به بازاندیشی در اصول، مبانی و مرزهای خود است. به نظر لیلا احمد^۲، کنار گذاشتن حجاب از نظر نسل‌های جدید بانوان مسلمان به معنی توانمند شدن، رهایی و مدرن شدن نیست. تصمیم در مورد حجاب نیاز به درک ریشه‌ها و پیچیدگی آن دارد و در غیر این صورت، مجبور ساختن زنان به بی‌حجابی تنها به معنی محروم ساختن ایشان از میراث فرهنگی‌شان و هویتشان خواهد بود (احمد، ۱۹۹۲: ۱۶۷). همچنین، تداوم این خط مشی‌ها نه تنها به ادغام زنان در جامعه غربی منجر نخواهد شد بلکه با دامن زدن به انزوای و دل‌آزردگی مسلمانان، زمینه پیدایش اقدامات و سازمان‌های افراطگرا را فراهم خواهد ساخت. افراطگرایی و بنیادگرایی به نوبه خود منجر به افزایش واکنش‌های منفی به مسلمانان می‌شوند و

1. Chadah Alrasheed

2. Leila Ahmed

همین فشار بر دستگاه‌های سیاستی در جهت مقابله با نمادهای اسلامی و مسلمانان را افزایش می‌دهد. در واقع، سیاست‌های فرهنگی برآمده از گفتمان تک فرهنگی و یکسان‌ساز به نوبه خود به بازتولید چرخه‌ای خشونت در غرب دامن می‌زنند.

وقتی سیاستگذار فرهنگی ادعای حمایت از ارزش‌های سکولار، دموکراتیک و برابر دارد ناخواسته خود را در برابر پرسش‌های اساسی در رابطه با آزادی و برابری بیان فرهنگی قرار می‌دهد. برای نمونه چرا در جامعه‌ای که یک راهبه مسیحی می‌تواند بخاطر باورهای مذهبی سرتاپای خود را بپوشاند یک زن مسلمان حق چنین عملی را ندارد؟ چرا دختران مسلمان نمی‌توانند با حجاب در مدارس فرانسه حاضر شوند به بهانه اینکه حجاب یک نماد دینی است ولی در این مدارس کریسمس مسیحیان جشن گرفته می‌شود؟ چرا به گفته رسانه‌ها بانوان محجبه مسلمان که فقط یک روسری دارند به تنفر عمومی دامن می‌زنند ولی زنان شیوخ عرب که با برقه در فروشگاه‌های فرانسه هزاران دلار خرید می‌کنند مورد احترام قرار می‌گیرند؟ این سیاست‌های دوگانه ریشه در تبعیض‌های فرهنگی دارد که نتیجه قطعی آن افزایش اضطراب اجتماعی، انزوای، درونگرایی و در نهایت تنفر و خشم است.

به نظر می‌رسد سیاستگذاری فرهنگی در جوامع مورد مطالعه، برای کنار آمدن با گرایش روزافزون و آگاهانه بانوان مسلمان به حجاب، چاره‌ای جز حرکت بیشتر به سمت دموکراسی فرهنگی ندارد. این به معنی درک پیچیدگی هویت زن مسلمان محجبه در غرب است و اینکه او نیز همچون دیگران بایستی از حق بیان فرهنگی و تحقق خود برخوردار است. زن مسلمان بر اساس شناختی که به مذهب خود پیدا کرده، شرط حفظ ایمان خود را رعایت کدهای پوششی و رفتاری حجاب اسلامی می‌داند. این امر یکی از مهمترین مؤلفه‌های ایمانی و دینی اوست. در یک جامعه دموکراتیک زن مسلمان باید قادر باشد با اطمینان خاطر جلوه‌های ایمانی‌اش را به نمایش بگذارد و حجاب را به عنوان قسمتی از هستی دینی-اجتماعی‌اش همراه خود داشته باشد. نه اینکه به عنوان عاملی برای نگرانی، هراس، تحقیر و تهدید تفسیر کند و تنها به خاطر حجاب از حق مشارکت در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند محروم شود.

این امر لزوم پیکربندی مجدد چهارچوب سیاستگذاری فرهنگی در غرب را بر اساس اصول دموکراسی فرهنگی و احترام به فضای بین فرهنگی را خاطر نشان می‌کند. امروز بیشتر از گذشته نیاز به تعریف بازاندیشانه مرزهای فرهنگی بر اساس اصول احساس می‌شود. اما تجربه نشان داده است که جریان سیاستگذاری فرهنگی در غرب به کندی در این مسیر حرکت می‌کند و گاه بر خلاف آن گام بر می‌دارد. چنین وضعیتی زمینه برخورد و تعارض بین فرهنگ‌ها را افزایش می‌دهد و بجای فراهم ساختن فضایی برای گفتگو و تعامل بخش‌های انسانی، معنوی و متعالی فرهنگ‌های غربی و اسلامی، زمینه را برای رویارویی قسمت‌های افراط گرا، خشن و ستیزه جوی آماده می‌کند. این در حالی است که فرهنگ‌ها (در این مورد فرهنگ اسلامی و مسیحیت غربی) ظرفیت بالایی برای همزیستی مسالمت‌آمیز و درک متقابل دارند.

منابع

۱. امین فر، صبور و محمدحسین هاشمیان (۱۳۹۳)، «نقد و بررسی نظریه حکومت‌مندی بنت در قلمرو سیاست فرهنگی»، فصلنامه علمی پژوهشی دین و سیاست فرهنگی، ش ۳، ص ۹۹-۱۲۷.
۲. روجک، کریس (۱۳۹۰)، *مطالعات فرهنگی*، ترجمه پرویز علوی، تهران: تانیه.
۳. ژیک، اسلاوی (۱۳۹۴)، *خشونت پنج نگاه زیرچشمی*، ترجمه علی رضا پاکنهاد، تهران: نی.
۴. سلطانی رنانی، مهدی (۱۳۸۳)، *حجاب و امنیت اجتماعی*، مکتب اسلام، س ۴۴، ش ۷.
۵. کوثری، مسعود و حسین سرفراز (۱۳۹۴)، «مواجهه سیاستگذاری فرهنگی با صنعت فرهنگ و گذار از آن»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، ش ۳۰، ص ۹۱-۱۱۲.
۶. میلنر، آندرو و جف براویت (۱۳۹۲)، *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*، ترجمه جمال محمدی، تهران: ققنوس.
۷. وحید، مجید و محمد صفار (۱۳۹۵)، «مبانی مطالعه تطبیقی سیاستگذاری فرهنگی با محوریت مرجعیت‌ها»، فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۲، ش ۲، ص ۹-۲۷.
۸. هاروی، دیوید (۱۳۹۵)، *تاریخ مختصر نئولیبرالیسم*، ترجمه محمود عبدالله زاده، تهران: دات.
۹. همایون، محمد هادی و نادر جعفری (۱۳۸۷)، «درآمدی بر مفهوم و روش سیاستگذاری فرهنگی درس‌هایی برای سیاستگذاران»، فصلنامه اندیشه مدیریت، س ۲، ش ۲، ص ۵-۳۵.

1. Ahmed, Leila (1992) **Women and Gender in Islam: Historical Roots of a Modern Debate**, Yale University Press.

2. Ahmed, Sameera and Ezzeddine, Maha(2009) **Challenges and Opportunities Facing American Muslim Youth**, Journal of Muslim Mental Health, Vol. 4, (2): 159-174.
3. Alrasheed, Chadah(2013) **The Face-Veil through the Gaze**, journal of Critical Approaches to Discourse Analysis across Disciplines, Vol. 7 (1): 19 – 32.
4. Balkin, M. Jack(2016) **cultural democracy and the first amendment**, northwestern university law review, Vol. 110, No. 5: 1053-1096.
5. Barker, Chris(2004) **the SAGE Dictionary of Cultural Studies**, London: SAGE Publications Ltd.
6. Bhowon, Uma and Bundhoo, Harshalini(2016) **Perceptions and reasons for veiling: A Qualitative Study**, Psychology and Developing Societies, 28(1) 29–49.
7. Butler, S, Jennifer(2006) **Born Again: The Christian Right Globalized**, London: Pluto Press.
8. Carland, Susan(2011) **Islamophobia, fear of loss of freedom, and the Muslim woman**, Islam and Christian–Muslim Relations, Vol. 22, No. 4: 469–473.
9. Ferrara, Pasquale(2014) **Global Religions and International Relations: A Diplomatic Perspective**, New York: Palgrave Macmillan, doi: 10.1057/9781137400826.0008.
10. Gattinger, Monica(2011) **Democratization of Culture, Cultural Democracy and Governance**, School of Political Studies, University of Ottawa.
11. Gordon, Daniel(2008) **Why Is There No Headscarf Affair in the United States?** Vol. 34 (3): 37-60.
12. Gray, Clive(2012) **Democratic cultural policy: democratic forms and policy consequences**, International Journal of Cultural Policy, 18:5, 505-518.
13. Helbling, Marc(2014) **Opposing Muslims and the Muslim Headscarf in Western Europe**, European Sociological Review, Vol. 30, No.2: 242–257.
14. Inglehart, Ronald, and Pippa Norris(2009) **Muslim Integration into Western Cultures: Between Origins and Destinations**, HKS Faculty Research Working Paper Series RWP09-007, John F. Kennedy School of Government, Harvard University.
15. Baldwin, John(2017) **Culture, Prejudice, Racism, and Discrimination**, Oxford Research Encyclopedia of Communication, DOI: 10.1093/acref-

fore/9780190228613.013.164.

16. Jones, Robert P. and Cox, Daniel(2017), **America's Changing Religious Identity, American Values Atlas**, Public Religion Research Institute, Washington D.C. 20036.

17. Lay, D., William(2016) **Free Exercise and the Resurgence of the Religious Freedom Restoration Act**, sgo.sagepub.com, DOI: 10.1177/2158244015625446.

18. Limoochi, Sima & Clair, Jill M. Le(2011) **Reflections on the participation of Muslim women in disability sport: hijab, Burkini, modesty and changing strategies**, Sport in Society: Cultures, Commerce, Media, Politics, Vol.14 (9): 1300-1309.

19. Mahoney, Jon(2016) **the politics of religious freedom: Liberalism and toleration in Muslim-majority states**, journal of Philosophy and Social Criticism, 43 (6):551-570.

20. Nakamura, Yuka(2002) **Beyond the Hijab: Female Muslims and Physical Activity**, journal of Women in Sport and Physical Activity, Vol.11 (2): 21-48.

21. Perry, Barbara(2014) **Gendered Islamophobia: hate crime against Muslim women, Social Identities**, Journal for the Study of Race, Nation and Culture, 20:1, 74-89.

22. Read, Gh., Jen'nan(2007) **Introduction: The Politics of Veiling in Comparative Perspective**, journal of Sociology of Religion, Vol. 68(3): 231-236.

23. Singh, J. p.(2011) **International Cultural Policies and Power**, international political economy series, New York, Palgrave Macmillan press.

24. Smith, I., Jane(2014) **Arab (and Muslim) Presence in North America**, Reviews in Anthropology, 43:3, 221-234.

25. Statham, Paul(2015), **how ordinary people view Muslim group rights in Britain, the Netherlands, France and Germany: significant 'gaps' between majorities and Muslims?** Journal of ethic and migration studies, Vol. 42, No. 2, 217-236.

26. Sturm, Tristan(2015) **Religious Nationalism and Christian Zionist Pilgrimages to Holy Landscapes**, in The Changing World Religion Map, DOI 10.1007/978-94-017-9376-6_41, Vol. 1 – 5: 819-839. www.springer.com.

27. Throsby, David(2017) **culturally sustainable development: theoretical concept or practical policy instrument?** International Journal of Cultural Policy, Vol. 23, 2:

133-147.

28. UNESCO(1972) **intergovernmental conference on cultural policies in Europe**, Helsinki, 19-28 June, unesdoc.unesco.org.

29. Verkuyten, Maykel(2016) **Supporting the democratic political organization of Muslim immigrants: the perspective of Muslims in the Netherlands and Germany**, Journal of ethic and migration studies, <http://dx.doi.org/10.1080/1369183X.2016.1187556>. 1- 20.

30. Williams, Rhys and Vashi, Gira(2007), **Hijab and American Muslim Women: Creating the Space for Autonomous Selves**, the journal of Sociology of Religion, Vol, 68:2 269-287.

31. Wing, Katherine & Smith, N., Monica(2006), **Critical Race Feminism Lifts the Veil? Muslim Women, France, and the Headscarf Ban**, University of California, Davis Vol. 39: 743-790.

32. Wong, Tzen and Fernandini, Claudia(2011), **Traditional cultural expressions: Preservation and innovation**, Intellectual Property and Human Development, www.piipa.org.

33. Yazbeck Haddad, Yvonne(2007) The Post-9/11 Hijab as Icon, journal of Sociology of Religion, Vol. 68(3): 253-267.

34. Zevallos, Zuleyka(2007). **“The Hijab as Social Tool for Identity Mobilisation, Community Education and Inclusion.”** Political Crossroads 14(1): 85-93.

35. Zine, Jasmin(2006) **Unveiled Sentiments: Gendered Islamophobia and Experiences of Veiling among Muslim Girls in a Canadian Islamic School**, Equity & Excellence in Education, No. 39: 239–252.

36. Žižek, Slavoj(2017) **Against the Double Blackmail_ Refugees, Terror and Other Troubles with the Neighbors**, London: Penguin Press.